روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۵۸ ■ شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۵ ■ ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۲۷ ■ ۱۳ مه ۲۰۰۶

آبادان	+۲۹+۳۷	بیرجند	+۱۹+۳۲	سنندج	+۱۹+۳۱	همدان	+۱۱+۲۳
اراک	+۱۲+۲۶	تهران	+۱۶+۲۸	شهرکرد	+۱۲+۲۰	یاسوج	+۱۹+۳۱
اردبیل	+۹+۱۶	تبریز	+۱۲+۲۲	شیراز	+۲۰+۳۳	یزد	+۲۰+۳۲
ارومیه	+۹+۲۵	خرم‌آباد	+۱۳+۲۲	قزوین	+۱۲+۱۶	دبی	+۲۷+۴۰
اصفهان	+۱۴+۳۱	رشت	+۱۲+۱۸	کرمان	+۲۱+۳۱	نجف	+۲۵+۳۶
اهواز	+۲۴+۳۸	زاهدان	+۲۳+۳۵	کرمانشاه	+۱۱+۲۳	مکه	+۲۷+۴۱
ایلام	+۱۹+۲۹	زنجان	+۱۰+۲۴	کاشان	+۱۴+۲۹	مدینه	+۲۴+۳۸
بجنورد	+۱۷+۲۸	زابل	+۲۷+۴۰	کیش	+۲۸+۳۴	لندن	+۱۰+۲۱
بندرعباس	+۲۶+۳۷	ساری	+۱۷+۲۱	گرگان	+۱۶+۲۹	پاریس	+۱۰+۲۴
بوشهر	+۲۹+۳۰	سمنان	+۱۷+۳۱	مشهد	+۱۵+۳۲	استانبول	+۱۱+۱۹

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۱ اذان مغرب ۱۹:۲۰ اذان صبح فردا ۳:۲۳

راهنمای امروز

تلویزیون امروز

پاندورسا (تکرار)	دو	۱۳/۰۰
سریال من به اضافه دشمن	یک	۱۵/۱۵
سریال بازی با مرگ	دو	۱۶/۰۰
عشق را خط نزن (تکرار)	یک	۱۵/۱۰
سریال «قلب»	پنج	۱۹/۰۰
سریال اولین شب آرامش	سه	۲۰/۱۵
کتاب چهار	چهار	۲۰/۳۵
سریال دنیای افسانه ها	دو	۲۱/۰۰
زندگی به شرط خنده	پنج	۲۱/۰۰
سریال نقش بر آب	یک	۲۲/۰۰
سریال هشدار برای کبری۱۱	پنج	۲۳/۰۰

سینمای امروز

ازدواج به سبک ایرانی (حسن فتحی)

قدس- ایران۳- فلسطین ۱- مرکزی ۲- جی۱- جوان ۱- گلریز ۲- حافظ- میلاد- صحرا.

هوو (علیرضا داوودنژاد)

عصر جدید ۱- مرکزی ۳- جی۳- سعدی- پارس- شیدا.

آتش بس (تهمینه میلانی)

فرهنگ ۱- آفریقا- ایران۱- عصرجدید ۲- پارس۱- گلریز۱- آسیا- بهمن ۲- قیام- جوان۲- پیروزی- المپیا- تهران۱- سپیده ۱- شاهد- ماندانا- پایتخت- ناهید.

چند می گیری گریه کنی (شاهد احمدلو)

استقلال- جمهوری- بلوار- آستارا- کارون- بهمن۱- شاهد- فردوسی- مرکزی۱- دهکده- سروش- ملت- پیوند- تهران ۲.

مربای شیرین (مرضیه برومند)

فرهنگ۲- سپیده ۲- فلسطین۳ شهر تماشا۲- کانون- اروپا- شیرین.

تجسمی امروز

نمایشگاه نقاشی محسن وزیری مقدم

نگارخانه دی ـ ۸۸۷۰۰۸۴۹

نمایشگاه نقاشی منوچهر منصور دهقان

نگارخانه ممیز ـ ۸ ـ ۸۸۳۱۰۴۵۷

نمایشگاه طراحی جلال متولی

نگارخانه افرند ۸۸۰۱۲۳۳۴

نمایشگاه کاریکاتور عقیق کیوانی

فرهنگسرای هنر ۲۲۸۷۲۷۱۸

نمایشگاه نقشه های جغرافیایی مرحوم سحاب

نگارخانه ثروت ۸۸۷۹۸۷۰۷

نمایشگاه نقاشی گروهی

نگارخانه شیتا ۶۶۷۰۷۶۸۱

نمایشگاه نقاشی منوچهر صفرزاده

گالری گلستان ۲۲۵۴۱۵۸۹

نمایشگاه نقاشی احمد اسفندیاری

گالری هما ۲۲۰۵۵۶۲۹

نمایشگاه عکس گروهی

نگارخانه لاله ۸۸۹۶۰۴۹۲

تئاتر امروز

عشق پیری (اصغر سمسارزاده)

مجموعه چمران (تئاتر جوان)- ۱۹/۰۰

فرهنگ

پشت پا به عالم صورت زد و رفت

احمد بورقانی

یاد

■ **اولین دیدار**

هنوز دقایقی از فرو دادن سرپایی دهمین سیخ کوبیده بازگشته از سر سفره نگذشته بود که گفتند حاج حسن آقا آمد. سپید مویی میانه سال و بلندقامت که با فروتنی گام برمی داشت و پالتویی قدیمی اما پاکیزه بر دوش داشت. از تاخیر عذرها خواست و سپس شام. چشم ها به سمت من برگشت. دویدم به آشپزخانه و به کمک صاحبخانه چهار فقره تخم مرغ نیمرو کردیم و با باقی مانده سالاد و سبزی و پیاز، شامکی تدارک دیدیم. نمی شناختمش اما در کنارش به تناول سومین شام نشستم تا تنها نماند. حاج حسن آقا هم گویی برای این دعوت شده که نیمرو میل کند و توقعی بیش ندارد. بدون پرسش بسم الله گفت و دست به غذا برد. حیرانی دوستان و نادانی و پررویی من البته جای گفت وگوها دارد. جنگ تازه تمام شده بود. احمد ستاری جمعی از دوستان را به شام دعوت کرده بود. بعد از ساعاتی بحث و گفت وگو و دوختن زمین و زمان به هم، خسته و کوفته و ناامید از آمدن چند مهمان باقی مانده دور سفره نشستیم. کوبیده آجری خوبی تدارک شده بود. مطابق معمول فراتر از ظرفیت بلعیدم و در پایان کار نیز با تشویق های پی در پی رضا تهرانی، مهدی مدرسی، محمود شمس الواعظین و جعفر همایی و به رغم تشرهای عبدالعلی رضایی و منصور آسیم و مسعود غفاری کوبیده های باقی مانده را در آشپزخانه سرپایی به خندق بلا ریختم تا خیال احمد ستاری راحت شود که غذای مانده ندارد اما غافل از آنکه حاج حسن آقا به وعده خود وفا می کند. حاج حسن آقا وقتی ماجرای کوبیده ها را شنید کلی خندید و گفت: پس از باب خجالت است که در شام با من همراهی کرد! این اولین باری بود که حاج حسن نیری معروف به حسن تهرانی را می دیدم. رندی و قلندری در چشمانش و حرکاتش موج می زد. حافظی در بغل داشت. بعد از نوشیدن یک استکان چای و گیراندن نخی سیگار، حافظ را گشود و خواند:

سر خدا که عارف سالک به کس نگفت
در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

دیوان حافظ را به دست مصطفی رخ صفت داد و گفت: این غزل عالمی را که مخالف عرفان و حافظ بود به راه آورده است، صدایت را آزاد کن و شش دانگ بخوان. مصطفی رخ صفت گفت: ساعت یازده و نیم است و مردم خواب. رو کرد به احمد ستاری و گفت: پنجره را هم باز کن تو ونش (تاوان) با من. انصافاً مصطفی هم پرشور و جاندار خواند که اینش سزا نبود که دل حق گذار من از غمگسار خود سخن ناسزا شنود. شب باصفایی بود. در راه برگشت بعد از آنکه حسن آقا را در خیابان علایی در بهارستان به منزل رساندیم، رضا تهرانی برایم گفت که حسن آقا تهرانی یکی از استوانه های مبارزه با رژیم شاه بوده و در میان مبارزین به دلیری و چابکی و آزادگی و رندی شهره است. بارها طعم تلخ زندان را چشیده و با کسانی که امروز نام و جاه و منصبی دارند هم بند و همراه بوده است. بعد از انقلاب مدتی مدیر اجرایی موسسه اطلاعات بوده و از بعد از آن به کار سابق خود بازگشته که نشر و ناشری است و از همین راه اعاشه می کند. از آن سال (۱۳۶۷) تا امسال که سال ۱۳۸۵ است سالی یک یا چند بار توفیق معاشرت با حاج حسن آقا را در مواقع و مواضع گوناگون به دست آورده ام. از ساعات خوش زندگی ام اوقاتی بود که همراه دوستان با ایشان می گفتیم و می شنیدیم. همه زندگی حاج حسن آقا نیری خلاصه شده بود در اتاقی سه در چهار در خانه پدری در کوچه ای تنگ در خیابان علایی بهارستان. دور تا دور اتاق را کتاب فراگرفته بود. در کنار اتاق، آشپزخانه ای بود که بساط چای و سماور حاجی در آن برقرار بود و روبه رویش صحن زیرزمین که برای برگزاری مراسم روضه تجهیز شده بود. با یک دور چشم گرداندن در اتاق و نگاهی به عطف کتاب ها به علایق صاحب خانه پی می بردی که اهل حال است و سلوک. پشت سرش در جایی که معمولاً روی تختخواب جمع و جوری می نشست، خط زیبای رنگ و رو رفته ای را زده بود که: گر پشت پا به عالم صورت نمی زنی

■ **تا حشر در شکنجه این کفش تنگ باش**

دیدارش مرهم دل های خسته و نومید بود. ندیدم هیچ گاه از خودش تعریف کند اما نزد هرکس که مقام و مسندی دارد نامش را که بردم زبان به تحسین او گشود. دنیا را برای خود تنگ یافته و رهایش کرده و پشت پا به آن زده بود. خوش محضر بود و انسان دوست داشت برای معاشرتش سر و دست بشکند. در زمانه ای که خنده کیمیا شده، خنده هایش به قول استاد محمد بهمن بیگی از قهقهه کبک بلندتر و شیرین تر بود. ندیدم دست نیاز کسی را رد کند. با اینکه به قول ما اصلاح طلب بود و به قول قدیمی ترها چپ، اما در کمک به چپ و راست تبعیضی قائل نمی شد. حتی دیدم که برای حل مشکل یکی از بچه های انصار حزب الله روی واسطه را زمین نهاد و با اینکه کمتر از خانه خارج می شد کت بر تن کرد و عصا به دست گرفت و نزد مسئول مربوط رفت. میان ذهن و زبان و کردار او شکاف و نفاق نبود. دلیری را با اخلاق آمیخته بود. چه می گویم تنها دین مبتنی بر اخلاق را باور داشت. چیزی را بر زبان می آورد که خود نیز قادر به انجام آن باشد و اخلاص و صدقش همین جا نمایان می شد. حاج حسن آقا احاطه خوبی بر مسائل انقلاب داشت. اخبار و رویدادها را به دقت دنبال می کرد. حافظه او گنجینه ای از حوادث تلخ و شیرین بود به ویژه رویدادهای قبل از انقلاب. تا آنجا که می دانم این گنجینه نه بر روی کاغذ منتقل شده و نه بر روی دیسک و نوار و صفحه ای. اگر گاهی مطلبی یا نکته ای تاریخی از او می پرسیدی با دقت وسواس برانگیزی پاسخ می داد. نمی خواست موضوعی به اشتباه حتی در ذهن یک نفر ثبت شود. با این وجود در حیرتم چرا به درخواست های ضبط و ثبت خاطراتش پاسخ مثبت نداد. بارها عبدالعلی رضایی اجازه خواست تا برای ضبط خاطراتش ساعاتی را اختصاص دهد. می خندید و می گفت: وقتش شد خبرت می کنم. صد حیف که وقت گذشت. معاشرت های چندساله ام با حاج حسن برایم مسجل ساخته که از جریان مبارزات قبل از انقلاب، مسائل، رویدادها و حوادثی است که تنها حسن آقا تهرانی و حداکثر یک یا دو نفر دیگر از آن مطلع اند زیرا خود دست اندرکار آن بوده اند. با این وصف آیا می توانم بگویم ثبت رویدادها و مبارزات قبل از انقلاب در تهران از بعد از حاج حسن تهرانی کامل نخواهد بود؟ حسن آقا نیری صاحب انتشارات «کانون انتشار» بود که یکی از ماموریت هایش در قبل از انقلاب چاپ مخفیانه کتبی بود که رژیم آن را ممنوع می کرد. به علاوه اعلامیه های ضد دستگاه به ویژه اعلامیه های امام را معمولاً حسن آقا از زیر چاپ خارج می کرد. می گفت غالباً پنج برابر قیمت روز پول چاپ می دادم و بعد با چرخ های طوافی اعلامیه ها را در مراکز و مساجدی که معین شده بود توزیع می کردیم. حاج حسن علاوه بر این خود نیز دستی در نوشتن داشت. تا آنجا که دیده ام و پرسیده ام پنج جلد کتاب نوشته است که جملگی درس زندگی سعادت مندانه است. «ثمرات»، «چهل حدیث»، «محبوب القلوب»، «دوزخ بی آتش» و «دروس زندگی» نام آنها است.

■ **آخرین دیدار**

۱۷ فروردین ماه امسال در خدمت جعفر آقای همایی و احمد آقای ستاری طبق سنوات قبلی برای تبریک عید به کنج صفا و قناعت حاج حسن رفتیم. هنوز سیگار پشت سیگار دود می کرد. حاج حسین آقا فیاض بخش هم مهمانش بود. بلافاصله بعد از معرفی حاج حسین با همان صراحت صادقانه اش گفت: می دانید که ایشان از اعضای حزب موتلفه است و از اقوام حاج اسدالله بادامچیان. خندیدیم که حاجی گوشی دستمان آمد. رفت که چای بیاورد، حاج حسین فیاض بخش گفت: حسن در جریان انقلاب دلیری ها کرده و انصافاً همه ما مدیون زحمات و جسارت های او هستیم و بعد اشاره ای به برخی از همراهی ها. حاج حسن در این دیدار آخری ماجرای چاپ قاچاقی کتاب «غربزدگی» جلال آل احمد را نیز برایمان شرح داد. گفت: چاپ اول غربزدگی را ساواک توقیف کرد. بلافاصله دست به کار شدم. بالای بازارچه آهنگرها، ماشین چاپ کوچکی فعال بود. ماشین به پیرمردی آذری از اهالی شبستر تعلق داشت. نزد او رفتم و گفتم کتابی حدود دویست صفحه ای درباره وبا و وبازدگی برای چاپ دارم. از این رو گفتم وبازدگی چون جلال آل احمد در سطر نخست کتاب نوشته است: «غربزدگی می گویم همچون وبازدگی.» پیرمرد گفت من جا ندارم. باید بعد از چاپ هر فرم آن را از مغازه ام خارج کنی. خوشحال تر شدم چون ضریب امنیتی کار بالاتر می رفت و از سر و ته کتاب کمتر کسی سردر می آورد. پذیرفتم. خردخرد کتاب را چاپ کردم و در جای دیگر برای صحافی آنها را آماده کردم. ۱۵ ریال نیز که همان قیمت تمام شده کاغذ و چاپ بود پشت کتاب زدم. توزیع کتاب مساوی شد با ظهور سه شاکی علیه من. اول ناشر که حقوق آن را در اختیار داشت، دوم جلال آل احمد که بی کسب اجازه او اقدام شده بود و سوم ساواک که کیست جرات به خرج داده و کتاب توقیفی را مخفیانه چاپ کرده است. هر روز مقابل مغازه ما در بازار یکی از شاکیان کشیک می داد. من هم روی نشان نمی دادم. ناشر خسته شد، ساواک ناامید گشت اما جلال آل احمد دست نکشید. سرانجام برخی دوستان که با جلال آشنا بودند به او اطلاع دادند که حضرت! کسی که کتاب را چاپ کرده، حسن تهرانی است که اولاً برای مقابله با ساواک دست به این کار زده و اصولاً این کار عادی او است، ثانیاً هیچ گاه نفع مادی از این اقدامات نمی برد و معمولاً از جیب خود خرج می کند و بر سر غربزدگی نیز برگشتی ندارد چون با مراقبت های شدید ساواک مخفی فروش ها هم جا زده اند و ثالثاً او از مقلدین و علاقه مندان حاج آقا روح الله است. جلال ظاهراً به دلیل سوم توجه کرده و گفته بود اگر از مقلدین و دوستداران حاج آقا روح الله است اشکال ندارد. حاج حسن آقا را آخرین بار روز ۲۴ فروردین ماه در مراسم ختم پدر جلال رفیع سرپایی به سلام و علیکی دیدم. حسابی خوش تیپ کرده بود. یک دست کت و شلوار مائویی شکلاتی رنگ پوشیده بود با عصایی در دست و قبراق و سرحال. با همه خوش و بش می کرد، گویی هرگز در همه عمر نه از کسی رنجیده و نه با کسی تلخ شده است. تصور نمی کنم در زندگی پرثمرش کسی را آزرده باشد و به همین علت بود که اگر او را می آزردند به دل نمی گرفت، متاثر نمی شد و فرشته آسا می گذشت. ای کاش جوانان ما بیشتر با این مردان آشنا شوند و ببینند مردان بزرگ چگونه به رغم صدها دوست و یاری که در مناصب و مراتب مختلف دارند هیچ گاه حاضر نمی شوند از کسی برای خودشان چیزی بخواهند. به قول مرحوم نفیسی کسی که برای روشن کردن اختران کبریت نمی زند مگر می تواند از کسی یاری بخواهد، از چه کسی یاری بخواهد که از او بزرگتر باشد؟ ای کاش مردمان خوب بدانند که مدیون دلیری ها، جسارت ها، از خودگذشتگی ها و مردانگی های چه کسانی هستند، کسانی که از جوانی دست از عافیت طلبی و دنیاجویی شسته و با نجابت و فروتنی مسئولانه گام در راهی نهاده اند که تنها آمال و آرزویشان اعتلای دین و ملک و ملت است. او پشیمان و ناخرسند نبود. درد نکشید، چون جانی را به درد نیاورده بود بلکه درد را از دیگران دور کرده بود. دریغا و دردا که بزرگمردی از دست بشد.

...

حاج حسن آقا نیری تهرانی ناشر، نویسنده، مبارز دلیر و چابک روزهای درد و ستم، رند و قلندر پارسا، خلوت نشین سال های بعد از جنگ روز چهارشنبه بیستم اردیبهشت ماه بعد ۶۷ سال زندگی پرمرارت و پرثمر از بشر مرد تا از ملائک پر و سر درآورد. در مراسم تشییع او در صبح پنجشنبه بیست و یکم اردیبهشت ماه در خیابان علایی تنها همسر گرانقدر و محنت کشیده و ناصر و شادی یادگاران او نمی گریستند. زمانی که نوحه خوان ندا در داد حاج حسن آقا چگونه آدمی بود، کوچک و بزرگ گریستند و گفتند خوب بود، خوب بود، خوب بود. رحمت واسعه الهی او را در اعلی علیین جای دهاد.

پایان نمایشگاه

فیروزه مظفری

نگاه طراح

بحران در صنعت نشر

ماشاءالله شمس الواعظین

۱ ـ ماه اردیبهشت، یک ماه فرهنگی است. هر ساله شماری از مهمترین فعالیت های فرهنگی در گالری ها، مطبوعات، سینماها و... در این ماه متمرکز است و باید به این فهرست، مناسبت هایی چون روز جهانی آزادی مطبوعات و روز جهانی کارگر را هم افزود. نمایشگاه بین المللی کتاب هم در این ماه برگزار می شود و نکته مثبت در مورد آن، این است که برگزاری آن به یک حرکت نهادینه در میان مردم تبدیل شده است. هر ساله مردم در انتظارند که در نیمه اول تا دوم اردیبهشت ماه، نمایشگاه کتاب و مطبوعات برگزار شود و از سراسر کشور، مردم علاقه مند بیایند و نیاز خودشان را از کتاب و سایر فرآورده های فرهنگی تامین کنند. دگرگونی های حاصله در عرصه سیاسی هم مانع از انجام این حرکت نهادینه نشده و این اتفاقی مثبت است و باید آن را ستود.

۲ ـ در عرصه کتاب، بسیاری از ناشران و اصحاب صنعت نشر در نمایشگاه امسال از وضعیت بازار کتاب ابراز ناخشنودی و نگرانی می کردند. بحران هایی چون افزایش قیمت کاغذ، خدمات چاپ و مواد اولیه از یک سو و کاهش قدرت خرید فرهنگی مردم از سوی دیگر، بازتاب خود را بر صنعت چاپ و انتشار کتاب بر جای گذاشته است. مسئله بعدی در مورد کتاب های تجدید چاپی بود که باید بار دیگر به وزارت ارشاد فرستاده و ممیزی می شدند که در نتیجه آن، بسیاری از کتاب ها مجوز انتشار مجدد نمی یافتند. این ممیزی حتی شامل حال آثار ملی و بعضی از کتاب های مرجع در حوزه های ادبیات و تاریخ و سیاست شده بود. این کتاب ها می توانستند مخاطبان زیادی داشته باشند و با عدم چاپ آنها، کتاب هایی کاملاً معمولی در اختیار مخاطبان قرار می گرفت. از طریق خروجی های نمایشگاه و همچنین کیسه هایی که مردم، کتاب های خریده شده را با آن حمل می کردند می شد فهمید که امسال حجم خرید کتاب در مقایسه با سال های گذشته، بسیار پایین بوده است. مخاطبان و بازدیدکنندگان از نمایشگاه یا به کتاب هایی که علاقه داشتند دسترسی پیدا نمی کردند یا به دلیل گرانی کتاب از خرید آن منصرف شده بودند.

۳ ـ در ارتباط با نمایشگاه مطبوعات هم شمار بازدیدکنندگان در مقایسه با سال های گذشته، متفاوت بود. به ویژه آنکه معمولاً هر سال در حاشیه برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب و مطبوعات، نشست های جانبی، کنفرانس های مطبوعاتی و میزگردهای مناظره ای در عرصه های مختلف برگزار می شد که امسال شمار این نشست ها کاهش پیدا کرده بود. نکته بعدی هم سیاست های هدایت شده تبلیغاتی بود که بر کل فضای نمایشگاه امسال سنگینی می کرد و باعث شده بود که تنوع فکری و سلیقه ای بازتابی در این نمایشگاه نداشته باشد. به طور کلی می توان گفت که وضعیت چاپ و نشر کتاب با بحران مواجه است. شرکت های توزیع، آسیب های جدی دیده اند و ناشران و صاحبان مطبوعات نگران برخوردها و سیاست های دوگانه دولت در زمینه ممیزی هستند. پیش بینی می شود که بسیاری از ناشران در شش ماه دوم سال با مشکل مواجه شوند و نتوانند به کارشان ادامه دهند و این به دلیل بالا بودن ریسک و پایین بودن مجموع درآمدها برای کتاب هایی است که تضمینی مبنی بر قطعی بودن انتشار یا عدم انتشارشان وجود ندارد.

نمایشگاه گردی

نویسندگان ترکیه در شرق

عصر روز چهارشنبه ابراهیم چیلیک، نویسنده و مدیر انتشارات هجا در ترکیه، راسم ازون اورن، شاعر و پژوهشگر و متفکر ترکیه ای به همراه مصطفی مستور و علی اصغر محمدخانی مهمان روزنامه شرق بودند. ابراهیم چیلیک از داستان نویسان برجسته ترک سال ها است که مجله ای معتبر در زمینه شعر و داستان کوتاه با نام هجا منتشر می کند. او همچنین ده ها کتاب در زمینه ادبیات ترکیه در انتشارات هجا منتشر کرده است. راسم نیز متفکر، پژوهشگر و نویسنده ۲۱ کتاب در حوزه امکان زیست مسلمان در جهان معاصر است. این دو نویسنده، شاعر و متفکر کشور همسایه به دعوت شورای گسترش زبان فارسی همزمان با نمایشگاه بین المللی کتاب به تهران سفر کرده اند. ابراهیم چیلیک در این نشست با تاکید بر لزوم آشنایی و همکاری متقابل بین جامعه ایرانی و ترکیه ای اشاره کرد: منطقه قفقاز، ترکیه، حجاز و ایران به لحاظ فرهنگی یک منطقه هستند و این منطقه را یک رودخانه پرورش می دهد که همان اسلام است. این در حالی است که ما در این منطقه پهناور، از خارها خبر داریم، اما گل های آن را نمی شناسیم. ما از طریق آثاری که پدید می آوریم می توانیم همدیگر را بشناسیم. ما هشت روز در ایران هستیم و این مثل این است که در خانه خودمان حضور داریم. شور و تحرک بسیار زیبایی بین جوانان شما است و ملت پیروزی دارید که دعا می کنیم پیروزی هایتان ادامه داشته باشد. این نویسنده و پژوهشگر ترکیه ای در بخشی دیگر از سخنانش درباره ادبیات معاصر ترکیه گفت: ادبیات ترکیه در نگاه کلی، ادبیات مبارزه و مجادله است. ادبیات ترکیه را از دو لحاظ می توان تقسیم بندی کرد؛ از لحاظ سبک و به لحاظ محتوا. این ادبیات در دوره معاصر به شدت سیاسی است، آنچه که به شدت نیز مطرح است ادبیات سیاسی آن است. این در حالی است که بهترین ادبیات را از لحاظ تفکر، مسلمانان به وجود آورده اند که فرهنگ و تمدن ترکیه در آن نمود دارد. به عنوان مثال نجیب فاضل، از شاعران برجسته ترکیه ای است که نسبت به یاشار کمال و اورمان پاموک در سطح بالاتری قرار دارد، اما در ترکیه و جهان او را کمتر می شناسند. مهمترین دلیلش نیز به مسلمان بودن نجیب فاضل برمی گردد. راسم ازون اورن نیز در این نشست به توصیف دیدار خود از ایران و درکش از جامعه فرهنگی آن پرداخت. برای او خیلی جالب بود که در جامعه ایران، به روزنامه فرهنگی چون شرق این قدر اهمیت می دهند و مردم طرفدار بحث های فرهنگی هستند، در حالی که در ترکیه اوضاع بدین منوال نیست. کار ترجمه و گزینش ۱۴ داستان کوتاه از مستور را ابراهیم چیلیک انجام داده و قرار است تا ماه دیگر توسط نشر هجا منتشر شود.

مهمان روز

پول، غول آمد و من بسم الله

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

پیش خود فکر می کنم، اگر پیامبر گرامی اسلام شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» را سر نمی دادند و برای اثبات حقانیت خود معجزه ای مثل قرآن مجید عرضه نمی کردند و برادری و برابری و تقوا را سرلوحه رسالت خود قرار نمی دادند و حتی در میان قریش به امانت و حبیب القلوب بودن شهره نبودند، همین یک جمله که فرمودند «دستمزد کارگر را پیش از آنکه عرقش خشک شود به او بدهید» کافی بود تا در طول تاریخ میلیاردها انسان به دین حضرتش بگروند و بر حقانیت ایشان ایمان بیاورند. هیچ مدافع حقوق پرولتاریایی این چنین که ایشان از حق کارگر دفاع کرده اند، سخنی واقع بینانه و واقع بینانه - و نه فریبنده - نگفته است. آنها که کارگری کرده اند و دسترنج خود را در بدترین وضعیت ممکن، با کلی تاخیر و توام با تحقیر گرفته اند، بهتر از دیگران اهمیت و حقیقت فرمایش پیامبر را درک می کنند و من که مفهوم «کارگری» به شکل مقاله نویسی و کار گرافیک و گاهی درس دادن، در شغل و شخصیتم متجلی شده، روزی نیست که یاد این فرمایش پیامبر نیفتم و به ارزش این جمله واقف نشوم. این مقدمه برای چیست؟ آیا من بر آن شده ام تا مقام کارگر را ارج نهم؟ آیا در این روزهای پس از اول ماه مه دارم از حقوق کارگران دفاع می کنم؟

گروهی از شما خوانندگان محترم اگر از مواجب بگیران دولت باشید و دلتان قرص باشد که اول هر ماه دولت بر سرعهدش با شما خواهد بود و دستمزد کار کرده و نکرده تان را به حسابتان خواهد ریخت و یا اگر در زمره خیل جوانان عزیز و برومندی باشید که چشم به جیب پدر دارند و هر وقت که لازم باشد آداب تیغ زدن از پدر را نیک می دانند، قطع و یقین در نمی یابید که من چرا باید ستون هر روزه خود را تعطیل کنم و همه را به یاد این فرمایش پیامبر بیندازم که: «تا عرق کارگر خشک نشده، دستمزدش را بدهید.»

من بیل نمی زنم و آهن نمی کوبم و بار نمی برم، اما ادعا دارم کاری که می کنم در حد خودش کم از کارگری نیست، اما کارفرمایان محترم من به طور معمول تا استیصال و حقارت و نیاز مبرم مرا به چشم نبینند، دستمزد اندک مرا نمی دهند. گاهی که در بین جمع رفقای خویش گله از چرخ ستمگر و رفتار ناجوانمردانه کارفرمایانم می کنم، می بینم که آنها نیز دل پری دارند و از اینکه مجبورند روزی اندک خود را از کنام شیر بیرون بکشند گله دارند. سوءتفاهم هم نشود. مسائل شخصی ام را همگانی نمی کنم. اگر نمی دیدم که این روش به روش فراگیر و غالب مملکت بدل نشده، از خیر طرح این موضوع می گذشتم. اما وقتی می بینم که همه کارفرمایان از دست کارگران خود در می روند و خود را پنهان می سازند و آنها را اسیر بازی های ناجوانمردانه حسابداران و صندوق داران می کنند، فکر می کنم باید یک نفر چیزی بگوید، یا اقدامی بکند تا معلوم شود در مملکتی که همه خود را پیرو محمد مصطفی می دانند، این سخن حق او را از یاد نبرده اند.

تهیه کنندگان تلویزیون- البته نه همه شان- دستمزد عوامل را تا آنجا که بتوانند نمی دهند. حتی آن قدر در این کار مداومت داشته اند که رفتارشان ضرب المثل شده است که «قسط سوم مثل مهریه می ماند، چه کسی داده، چه کسی گرفته» سفارش دهندگان کار تبلیغات معمولاً پول گرافیست و طراح را نمی دهند، مگر اینکه کارشان گیر پیدا کرده باشد. روزنامه داران پول هر کس را که به موقع بدهند، موقع پرداخت حق التألیف کهیر می زنند و تا جا داشته باشد از در اهم معدوده آن می کاهند. و معمولاً از دیدن نویسنده گردن کجی که سراغ پولش را می گیرد چار اشمئزاز می شوند و به سردبیرشان می گویند: «نمی شود با این گشنه گداها کار نکنی؟» من از مشاغل دیگر بی خبرم، اما می دانم که فعلاً رسم بر این است که تا آنجا که ممکن است کارگر را سر بدوانند تا از خیر و شر دستمزد به تعویق افتاده اش بگذرد. این رسم تا آنجا فراگیر شده که در نظام متداول مدیریتی، حسابدار خوب حسابداری است که پرداخت ها را به تعویق بیندازد... اما چه می شود کرد؟ ظاهراً در این مملکت از دیرباز چنین بوده که پول جن باشد و اهل هنر بسم الله.

این بزرگان که طلب کار منند/ طالب طبع گهربار منند/ کس نشد کم ز غم آزاده کند/ فکر حال من افتاده کند/ در دهی گوشه باغی بدهد/ گوسفندی و الاغی بدهد/ نگذارد که من آزرده شوم/ با چنین ذوق دل افسرده شوم...

mirfattah@yahoo.com

اخبار اندیشه

سروش سخن می گوید

موسسه صراط مجموعه آثار صوتی دکتر سروش را منتشر کرده است. این مجموعه در ده لوح فشرده تهیه شده است و شامل سخنرانی های دکتر سروش در موضوعات گوناگون در سال های پس از انقلاب است. این مجموعه شامل یازده سی دی است که هر کدام دارای نمایه موضوعی و قابلیت جست وجو هستند. مجموعه «سروش سخن» نامیده شده است. پدیده پیامبری، دین و هویت، دین و تجدد از جمله عناوین انتخاب شده برای مجموعه ها هستند. نکته جالب این است که مجموعه هم به صورت نرم افزار کامپیوتری چندرسانه ای و هم با فرمت قابل استفاده در دستگاه های پخش همراه (mp3player) قابل استفاده است.

فلسفه علم در شریف

شرق: گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف سمینار یک روزه «فلسفه علم» را برگزار می کند. این سمینار یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه از ساعت ۱۰ صبح با سخنرانی مهدی گلشنی (رئیس گروه فلسفه علم و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) آغاز می شود و تا ساعت ۱۸ ادامه خواهد داشت. سخنرانان و موضوع مقالات آنها در این سمینار به ترتیب عبارتند از: ساجد طیبی، آیا اعتقاد به تمایز صدق های تحلیلی و تالیفی خبری است؟؛ مهدی نسرین، آیا «مشاهده پذیر- برای- ما» کمتر از «مشاهده پذیر» مشکل دارد؛ علی چاپرک، اندیشه های معرفت و حقیقت نمایی نزد پوپر؛ علی رضا شفاه، پس زمینه فلسفی علم؛ یاسر خوش نویس، پارادایم های مفهومی، پارادایم های ارزشی و عقلانیت علمی.